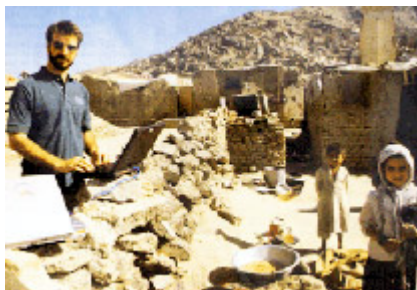


کُمک های آمریکا برای افغانستان کجا به مصرف میرسند ؟



یکشنبه، ۲۲/۱۰/۲۰۰۶

نویسنده : ویکتور کرگون

برگردان از : ع . ق . فضلی

اطلاعاتِ نگران کننده ی از افغانستان همچنان بدست میرسد: در جنوب کشور جنگ های شدیدی با شورشیان ادامه دارد که در اثر انفجارهای انتحاری تروریست ها نه تنها نظامیان ائتلاف بین المللی و نیروهای پولیس افغان کشته میشوند، بلکه اهالی غیر نظامی نیز کشته میشوند، افزایش بی سابقه در تولید مواد مخدر مشاهده میشود و فساد دستگاه دولتی را می پوسد. اما در واقع زمانی هم بود، هنگامیکه افغانستان « آرام، دموکراتیک و بازسازی شده » بعنوان مُدل برای عراق تبلیغ میشد.

در اگست سال ۲۰۰۲ دونالد رامسفیلد وزیر دفاع آمریکا افغانستان را از قبل چون « شکست جدی » و « مُدل کامیاب، که میتوان آن را در عراق انجام داد » اعلام کرد. همانطوریکه حالا معلوم است، این مُدل در عراق و حتی در افغانستان قابل استفاده نمیشد.

تاریخچه ی « موفقیت‌های تاریخی » در افغانستان بیشتر شباهت به فرآورده های زیبا دارند. اکنون، هنگامیکه ایالات متحده آمریکا مأموریت « فعالیت صلح آمیز » را به دوش کشور های سازمان پیمان اطلانتیک شمالی ناتو گذاشته است، افغانستان به میدان عملیات بزرگ نظامی در طول تاریخ این سازمان مبدل شده است. دکتوران هم اکنون بیم در مورد این دارند، که نمیتوانند از عهده ی زخمی های، که غرض معالجه از ولایات جنوبی افغانستان وارد میشوند برآیند.

ایالات متحده آمریکا را بخاطر این انتقاد میکنند، که اداره ی جورج بوش با عجله

نمودن در سرنگونی رژیم صدام حسین ، فقط وضع را وخیم تر کرد. بعد از بمباران کردن طالبان در سال ۲۰۰۱ اداره ی بوش قبل از آنکه صلح را در کشور برقرار کند، دولت افغانستان را تاسیس کرد، که سناریوی آن بعداً در عراق تکرار شد.

آمریکایی ها، به جای اینکه روی مذاکرات صلح میان گروپ های رقیب پافشاری کنند، سرمست از پیروزی خود، قدرت را به اسلامیت ها و فرمانده های محلی ، که در سال های ۱۹۸۰ در جنگ علیه اتحاد جماهیر شوروی سوسیالیستی در خدمت منافع آمریکایی ها بودند تسلیم کردند. سپس اداره ی [بوش] جابجایی این شخصیت ها را از طریق انتخابات شکل قانونی داد و این را بعنوان پیروزی دموکراسی اعلام کرد. اداره ی [بوش] فعالیت ایساف (قوت های بین المللی حافظ صلح) را، که بصورت کُل از سربازان اردوی اروپایی متشکل شده است، منحصر به ساحه ی کابل کرد، بعد از آنکه جزایر امنیتی را برای دولت افغانستان ایجاد کرد، فرمانده های محلی (فرمانده های ظالم) را به جنگ علیه بن لادن به ولایات فرستاد.

در جنوب و شرق ، که تقریباً نصف کشور است، طالبان از فعالیت های جنگی دست نمیکشند. و اکنون، که بوسیله ی جنگجویان مزدور « القاعده » (« عرب های افغان » ، چیچینی ها و ازبیک ها) و مجهز به تاکتیک جدید (مین گذاری جاده ها، حملات انتحاری - تروریستی)، که آن را در عراق بدست آورده اند تقویه شده اند، طالبان نسبت به هر زمان دیگر بعد از پیروزی ایالات متحده آمریکا بر آنها در سال ۲۰۰۱ ، نیرومند تر شده اند.

طبق اطلاعات کمیسیون مستقل افغان در زمینه حقوق بشر، اکثریت افغان ها مدت زیادی از پروسه عفو و آشتی ملی حمایت میکردند، و چندی قبل حامد کرزی رئیس جمهوری از ایالات متحده آمریکا خواست روش خود را تغییر دهد و به کشتن افغان ها پایان دهد. اما سیاست اداره ایالات متحده آمریکا، که بوسیله ی کاندالیزا رایس وزیر خارجه چندی پیش در کابل تأیید شد، جنگ را « تا آخرین طالب » در نظر گرفته است.

جای تعجب نیست، که افکار عمومی افغان ها به تدریج از حکومت ضعیف مرکزی، که بوسیله ی نیروهای خارجی در پایتخت محافظت میشود، منحرف میشود. نبودن

امنیت، یعنی نبودن صلح که توسط اکثریت افغان ها احساس میشود، دلیل کافی برای این نکته است، که مردم امید خود را برای حامد کرزی، کسی را که اکثراً از روی شوخی « شهردار کابل » یا « دستیار سفیر آمریکا » می نامند، از دست میدهند. همان طور که تاریخ نشان میدهد، افغان ها معمولاً رهبران قوی را، که میتوانند برای آنها امنیت، کار، مقداری نعمات و در مجموع، چیزی سودمند را ببار بیاورند انتخاب میکردند.

ولی حکومت حامد کرزی، که اصولاً طبق سناریوی آمریکا کار میکند و بیشتر از همه با منافع ملی مطابقت ندارد، تا کنون برای افغان های عادی که در سیاه روزی و فقر زنده گی میکنند هیچ چیزی ببار نیاورده است. در سال ۲۰۰۴ در انتخابات ریاست جمهوری افغان ها صادقانه برای حامد کرزی به عنوان وسیله ی برای تحقق وعده های آمریکا رای دادند. در سال ۲۰۰۵ هنگام انتخابات پارلمانی مردم نشان دادند که چگونه از مهره ها و قیافه های کهنه یعنی همان قوماندان های محلی و تندروهای اسلامی و همان وعده های میان تهی خسته و بیزار شده اند.

از وعده های داده شده ی « صلح » و « دموکراسی » بوسیله ی آمریکایی ها، کافی است که ایالات متحده آمریکا بازسازی کشور خسته شده از جنگ را تضمین کند تا به موفقیت دست یابد. اکثریت افغان ها بعد از بیرون راندن طالبان سرشار از امید و آماده ی کار کردن بودند. مزیت علنی بازسازی عبارت از کار، مسکن، مکتب و بهداشت عمومی میباشد که می توانست مردم را به خاطر حمایت از حکومت بسیج کند و « دموکراسی » خیالی را به یک چیزی واقعی تبدیل کند.

ولی بازسازی صورت نگرفت. هنگامیکه در تابستان سال جاری قوت های ناتو به ولایات جنوبی بخاطر حفظ صلح و تأمین « توسعه » حرکت کردند، فرمانده این عملیات برید جنرال بریتانیایی د. ریچارد، به این نکته حیرت زده شد، که در آنجا تقریباً هیچ چیزی ساخته نه شده بود.

تقصیر در مجموع بر عهده ایالات متحده آمریکا بود. تا همین سال جاری ائتلاف بین المللی به رهبری ایالات متحده آمریکا عملیات را به منظور تأمین « امنیت » خارج از حدود کابل انجام میداد، ولی هرگز از نیروی کافی بخاطر حل این مشکلات استفاده

نمیکرد. در نتیجه کارمندان موسسات بشردوستانه (افغانی و بین المللی) هلاک میشدند. موسسات غیر حکومتی، مانند « دکتوران بدون سرحد»، این ولایات را ترک میکردند یا دوباره به کابل می آمدند و یا هم در مجموع کشور را ترک میکردند.

پیمانکار های خصوصی، که در ولایات باقی می ماندند، اغلب پول های را که بخاطر پروژه های بازسازی در نظر گرفته شه بود، برای امنیت خود به مصرف میرساندند. مصرف زاید بودجه مبلغ هنگفت را تشکیل میداد، بویژه در رابطه به خط مشی **USAID** (موسسه ی آمریکایی انکشاف بین المللی).

جالب مکانیزم رساندن چنین کُموک ها است. در پنج سال اخیر ایالات متحده آمریکا و دونه های دیگر افغانی وعده ی واگذاری ملیارد ها دالر برای افغانستان را دادند، ولی افغان ها تا کنون میپرسند : « پول ها کجا شدند ؟ » چنین سوال را مالیات دهنده های آمریکایی هم میتوانند بکنند. پاسخ رسمی چنین طنین انداز میبود : پول ها در میان افغان ها حیف و میل شد. با این همه، افغان ها حتی گمان هم نمیکنند، که به چنین مقیاسی فساد در میان « اربابان » این دنیا حکم فرما است.

طبق آماری گزارش مصور غنی با ارقام که در سال ۲۰۰۵ بوسیله ی سازمان معتبر غیر دولتی « **Action Aid** » مستقر در یوهانیسبورگ (جمهوری آفریقای جنوبی) منتشر شده است و مسأله کُموک ها را در مقیاس جهانی بررسی کرده است، تنها قسمت کوچک از کُموک های خارجی در حدود تقریباً ۴۰٪ آن واقعاً حقیقی است. متباقی ۶۰٪ آن کُموک های غیر واقعی میباشد، به عبارت دیگر این پول های است که گیرنده ی کُموک ها در باره ی آن اصلاً حدس نمی زند.

عموماً از این قسمت به بعد در هیچ جای مبالغ به نظر نمیرسند، بجز در ستون گزارش ، یا در جدول مخارج که برای ساختمان نشان داده میشوند، بطور مثال، برای ساختمان عمارت جدید سفارت. و بسیاری از این ارقام ابدأ از حدود اسناد سازمان عرضه کننده ی کُموک ها خارج نمیباشند. بطور مثال، چک های پولی نوشته شده، بوسیله «کارشناسان»، که مطابق قرارداد با **USAID** (موسسه ی آمریکایی انکشاف بین المللی) کار میکنند، مستقیماً از کشور گیرنده ی کُموک ها میگذرد و به حساب نماینده گی در بانک های آمریکایی، می آیند.

در گذارش تأکید شده است، که قسمت بزرگ از کمک های اقتصادی روی « مساعدت مالی اضافه برآورده شده و همکاری غیر مؤثر تخنیکی » حذف میشود ، به عبارت دیگر روی « کارشناسان » ماهر آمریکایی حذف میشود. و، مسلماً، مقداری قابل ملاحظه ی کمک ها بدقت پیوند داده میشود به دونر (کشور اعطا کنندهء کمک ها) ، که اجناس شان را گیرنده ی کمک ها مجبور است با این پول ها بخرد، حتی اگر هزینه ی اجناس مشابه در بازار محلی بیشتر ارزان باشد.

ایالات متحده آمریکا طبق چنین طرح کشور های دیگر را به آسانی « لخت میکند»، که تنها از کشور فرانسه بعنوان تأمین کننده ی بزرگ کمک های اسطوره ای عقب میباشد. ۴۷٪ کمک های آمریکا برای توسعه روی قیمت اضافه برآورد شده ی همکاری تخنیکی میروود. بخاطر مقایسه : روی همین اهداف تنها ۴٪ کمک های سوئدی میروود و ۲٪ کمک های لوکزامبورگ و ایرلندی. اما سویدن و ناروی اصلاً کمک های مالی خود را وابسته به خریداری اجناس خود نمی سازند، چنانچه مانند ایرلند و بریتانیای کبیر.

ولی ایالات متحده امریکا ۷۰٪ کمک های خود را بسته به خریداری اجناس خود، بویژه اسلحه امریکایی، میکند. باین ترتیب، طبق برآورد سازمان “ Action Aid ” ، ۸۶ سینت از هر دلاری کمک امریکایی کمک اسطوره ای هستند.

چند سال قبل سازمان ملل متحد یک سلسله مقررات را طرح ریزی کرد، که تقریباً تمام کشور ها با آن موافقت کردند. مطابق این مقررات، دولت های ثروتمند باید ۰،۷٪ از درآمد ملی را بعنوان کمک سالانه به کشورهای ضعیف اختصاص بدهند. در حال حاضر تنها کشورهای اسکاندیناویایی، هلند و لوکزامبورگ، که ۰،۶۵٪ درآمد ملی را اختصاص داده اند، نزدیک به انجام وظایف خود شده اند. ولی ایالات متحده آمریکا ۰،۰۲٪ ناچیز را در مقابل کمک حقیقی اختصاص میدهد، یعنی ۸ دلار از هر شهروند ثروتمند ترین کشور دنیا.»

برای مقایسه : سوئدی ۱۹۳ دلار پرداخت میکند، ناروی ۳۰۴ دلار و شهروند لوکزامبورگ ۳۵۷ دلار پرداخت میکنند. رییس جمهور بوش خودستایی میکند، که میلیارد ها دالر برای افغانستان میدهد، اما، همانطوریکه ژورنالیستان در افغانستان

میگویند: « نه خوردیم از آشش ، کور شدیم از دودش».

اغلب اداره بوش عمداً افکار عمومی را در رابطه با برنامه ی گمک ها اغفال میکند. بطور مثال، در سال گذشته، هنگامیکه رییس جمهوری خانم خود را برای چند ساعت به کابل « غرض چند قطعه عکس برداری خوب » فرستاد، روزنامهء نیویارک تایمز اطلاع داد، که « وعده تعهدات طویل المدت ایالات متحده آمریکا در عرصه ی آموزش برای خانم ها و اطفال » شامل ماموریت وی بود. لورا بوش در سخنرانی خود در کابل اعلام کرد، که ایالات متحده آمریکا مبلغ ۱۷۰۷ میلیون دلار را بطور اضافی به منظور حمایت از آموزش در افغانستان اختصاص میدهد.

همانطوریکه با آمریکایی ها نیز این اتفاق می افتد، تخصیصی که قبلاً در موردش اعلام شده بود، برای آموزش افغانی « آموزش برای خانم ها و اطفال » در نظر گرفته نشد، بلکه برای ایجاد دانشگاه خصوصی غیربازرگانی آمریکایی افغانستان در نظر گرفته شد، که در خدمت نخبگان افغانی و بین المللی خواهد بود.

اشرف غنی وزیر مالیه پیشین افغانستان و در حال حاضر رییس دانشگاه کابل شکایت میکند : « شما نباید از آموزش خصوصی حمایت کنید و آموزش اجتماعی را نادیده بگیرید ». ولی، ایالات متحده آمریکا بعد از ایجاد حکومت افغان، وی را تحت فشار قرار داده ترجیح میدهد، که پول ها به پیمانکاران آمریکایی اختصاص داده شود.

گمک های خصوصی شده ی آمریکایی به شکل فزایندهء آن جز میکانیزم پمپ کردن دالر های مالیات دهنده ها در صندوق های فلزی شرکت های منتخب ایالات متحده آمریکا و جیب های کسانیکه بدون آن هم ثروتمند هستند، چیزی دیگری نیست.

معیار ، که طبق آن پیمانکارها انتخاب میشوند، هیچگونه و یا تقریباً هیچگونه وجه مشترک با شرایط کشورگیرنده ندارد، و این میکانیزم از شفافیت دور است. بطور مثال پروژه ی تجدید ساختمان شاهراه کابل - قندهار را میگیریم، که در ویب سایت **USAID** بعنوان دست آورد مهم ارائه شده است. طی مدت پنج سال، این یگانه دست آورد در ساختمان جاده ها است، تا ، بیشتر، در ساختمان پایگاه های برق، سیستم آبرسانی، کانالیزاسیون یا در ساختمان بندها ! موضوع تجدید ساختمان جاده اتومبیل رو در مارچ سال ۲۰۰۵ در جریده ی «هفته نامهء کابل» تحت عنوان «میلیون

ها دالر مصرف جاده های درجه دوم شد « بازتاب یافت.

میرویس هارونی ژورنالیست افغان گزارش داد، که شرکت های بین المللی دیگری آماده بودند این جاده را در مقابل ۲۵۰ هزار دلار فی کیلومتر بازسازی کنند، ولی گروپ آمریکایی لویس بیرگر حاضر شد این کار را در مقابل ۷۰۰ هزار دلار فی کیلومتر انجام دهد.

چرا؟ ایالات متحده پاسخ داد، که آمریکایی ها بهتر احداث میکنند، اگرچه بیرگر که تا این موقع مدتها پیش قرارداد بسته بود که در مقابل ۶۶۵ میلیون دالر مکتب افغانی را احداث میکند، ولی قرارداد روی احداث جاده دوطرفه ی بدون خندق را در مقابل مبلغ قطعی ۶۲۰ هزار دلار فی کیلومتر برای شرکت های ترکی و هندی واگذار کرد و با ایشان قرارداد دست دوم امضا کرد. و آنهای که امروز روی این جاده سفر میکنند، میتوانند مشاهده کنند، چگونه این جاده از هم پاشیده شده است.

رمضان بشردوست وزیر پلان پیشین یادآور شد، موقعیکه مسأله ساختمان جاده مطرح می شد، حتی طالبان بهتر از عهدهء این کار می برآمدند. نزد وی نیز سوال مشابه پیدا شد: « پول ها چه شد؟ ». و حالا به خاطر بلند بردن اعتبار حامد کرزی و پایین آوردن حدت روحیه ی ضد آمریکایی و ضد ناتو در افغانستان، اداره بوش به منظور اینکه «تحفهء مردم ایالات متحده آمریکا» را به کلیکسیون جاده ها در افغانستان تبدیل کند، روی حکومت خود فشار وارد آورد تا بخاطر استفاده از جاده ها در جریان یک ماه از هر راننده مبلغ ۲۰ دالر گرفته شود.

به همین ترتیب، طبق محاسبه کارشناسان آمریکایی، که کمک های فنی دارای حقوق و دستمزد زیاد را ارائه میکنند، افغانستان می تواند از راه چپاول مردم فقیر خود سالانه ۳۰ میلیون دلار جمع آوری کند و بوسیله آن برای ایالات متحده آمریکا « بار سنگین » کمک ها را، که برای افغانستان ارائه میشود، آسان کند.

آیا میارزد بعد از این تعجب کنیم، که افغان های عادی کمک های خارجی را بعنوان وسیله ی بدست آوردن منفعت برای خود خارجی ها تلقی میکنند. در انتهای یکی از جاده های بازسازی شده ی موتررو، در کابل، افغان ها از افزایش رستوران های خارجی شکایت کردند، جایکه همان کارشناسان، متخصصین فنی و خارجی های دیگر تجمع

میکنند، مردها و زن ها با همدیگر، مشروبات الکلی مینوشند، « مست میشوند » و در حوض های آبیازی تفریح میکنند.

افغان ها در پایتخت از موجودیت روسپی خانه های که در سال ۲۰۰۵ تعداد آنها تقریباً به ۸۰ میرسد و در خدمت خارجی ها میباشند، راضی نیستند. افغان ها شکایت میکنند، که نصف پایتخت مانند سابق روی خرابه ها میباشد، و بسیاری مردم هنوز هم در خیمه ها زنده گی میکنند، که هزاران تن از آنها نمی توانند برای خود کار بیابند، بچه هایشان به طور مزمن گرسنگی می کشند، در مکتب ها و بیمارستانها جای نیست، زن ها در چادری های کهنه در خیابانها گدایی میکنند یا مشغول فاحشگی هستند، اطفال را می دزدند و بفروش میرسانند یا کلیه ها و چشمه هایشان را کشیده به قتل میرسانند. آنها تعجب میکنند: کجا شد کمک های مالی وعده داده شده و آیا حکومت دست نشانده میتواند یک چیزی انجام بدهد، که وضعیت را بهتر کند.

در انتهای دیگر جاده ی اتومبیل رو، در قندهار- در زادگاه رییس جمهوری حامد کرزی و در ولایات جنوبی هلمند، قندهار، زابل و ارزگان تحت اداره ی فرمانده محلی طالبان ملا دادالله، طبق اطلاعات، به تعداد ۱۲ هزار جنگجویان مسلح و گروپ های « تروریست های - انتحاری»، که آماده فعالیت های فوری هستند، موجود میباشند. آنها بر سر راه قوت های تازه وارد ناتو کمین میگیرند. اخیراً فرمانده با تجربه، جنرال بریتانیایی د. ریچارد هشدار داد: « ما باید بطور مشخص بدانیم، که میتوانیم واقعاً اینجا مغلوب شویم.»

آمریکایی ها مانند سال ۲۰۰۱ با طالبان می جنگند و از قوت های هوایی نظامی استفاده میکنند. (روزنامه بریتانیایی **The Times of London** گزارش داد، که تنها در برج می هواپیمایی ایالات متحده آمریکا ۷۵۰ پرواز بمب افگنی را انجام داده است.) هر روز اطلاعات تازه ی در باره تلفات نظامی نیروهای ناتو و طالبان بدست میرسد، و همچنان در باره « مظنونین » طالبان و اهالی غیر نظامی، که در زیر بم های آمریکایی ها به هلاکت میرسند.

ولی در این میان طالبان کنترل خود را بالای روستا ها گسترش میدهند؛ آنها معلمها را می کشند و مکتب ها را منفجر میکنند. دسته های نظامی برای از بین بردن مواد

مخدر که بوسیله ی آمریکایی ها هدایت میشوند به روستا ها رخنه میکنند و مزارع تریاک کشاورزان فقیر را از بین میبرند. حالا مدتها است که باشنده های جنوب و شرق کشور از اینکه پول ها کجا به مصرف میرسند تعجب نمی کنند. آنها تنها گیج شده اند که چه کسی در دولت نشسته و با دنیا چه اتفاقی افتاده است؟

حکومت افغان بعلت بیکاره گی و عدم کارایی اش خود و حامیان غربی خود را به سوی بن بست می کشاند، کشور را که پر از طالبان احیا شده میباشد در معرض آزمایش های جدیدی قرار داده است. بخاطر بیرون رفت از بحران کنونی ، برخورد های جدید، مفکوره های جدید و افراد جدیدی لازم است، که بوسیله ی فرمولهای کهنه و از کار افتاده ی ساختمان صلح آمیز از طریق گسترش فشار نظامی کار نکنند.

ایجاب میکند که بیرون رفت را در قدم نخست در عرصه ی احیاء اقتصادی، تأمین اساسی سطح زنده گی افغان های عادی، که حمایت از ایشان برای حکومت لازم است، جستجو کرد. این موضوعات نه تنها مربوط به رهبری کنونی افغان میشود، بلکه هم مربوط به همه ی جامعه ء جهانی، که نماینده های آن در افغانستان فعلاً بیشتر مصروف طرح ریزی مفکوره ها، پلانها و پروگرام ها است تا اینکه مصروف مساعدت های واقعی به بازسازی کشور باشند.

<http://www.afghanistan.ru/doc/6930.html>

www.ayenda.org